

مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی ناظر به امور دولت در تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

حسینی احمد فداله، سید محمد علی^۱، خدادادی، سعید (نویسند مسئول)^۲، نامدارزاده، سکینه^۳،
بامری، علی^۴

چکیده

حکمرانی، ناظر به کیفیت روابط میان دولت و شهروندان است؛ روابطی که باید بر پایه خدمت‌رسانی، اعتماد و عدالت شکل گیرد. اخلاق حکمرانی در تمدن نوین اسلامی، صرفاً یک نظام ارزشی تجویزی نیست؛ بلکه بنیان نرم‌افزاری شکل‌گیری و پایداری دولت اسلامی به شمار می‌آید. با توجه به چالش‌های نظری و عملی در تبیین الزامات اخلاقی حکمرانی، پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به شناسایی و تبیین مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی ناظر به امور دولت براساس سیره نبوی و بیانات مقام معظم رهبری بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های بنیادین اخلاق حکمرانی در ساحت دولت را می‌توان در پنج محور اصلی خلاصه نمود: نگاه توحیدی در قانون‌گذاری، اهتمام به عدالت اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها، شفافیت در فرایند تصمیم‌گیری، مبارزه همه‌جانبه با فساد، و خردورزی در حکمرانی. این مؤلفه‌ها در مجموع، چارچوبی نظری برای استقرار دولت اخلاق‌مدار و زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می‌سازند.

واژگان کلیدی: اخلاق، حکمرانی، سیره نبوی، مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی

^۱. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، montazaeralmahdi@1993gmail.com

^۲. دانش آموخته سطح ۴ و استاد حوزه علمیه قم، ایران. saidkhod1368@gmail.com

^۳. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خواهران، ایران. sakinenamdarzadeh@gmail.com

^۴. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، ایران. googkmali523@gmail.com

مقدمه

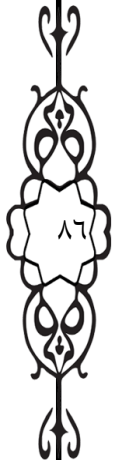
حکمرانی به معنای کیفیت و چگونگی روابط میان دولت و شهروندانی است که دولت موظف به خدمت‌رسانی و حمایت از آنان است. در این میان، «اخلاق حکمرانی» بیانگر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اصول و رفتارهایی است که باید بر تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و عملکرد کارگزاران حاکمیت حاکم باشد. در تاریخ اندیشه سیاسی، دیدگاه‌هایی همچون رویکرد ماکیاول در شهریار، مدیریت قدرت را جدا از اخلاق و متکی بر فریب، زور و تزویر معرفی کرده‌اند؛ اما از منظر آموزه‌های اسلامی، حکمرانی بدون اخلاق نه تنها ناکارآمد، بلکه موجب فروپاشی اعتماد عمومی و از بین رفتن عدالت در جامعه خواهد بود.

تمدن نوین اسلامی بر پایه پیوند عقلانیت، عدالت و معنویت شکل می‌گیرد و در این راستا، اخلاق حکمرانی جایگاهی اساسی دارد. بررسی مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی در عرصه امور دولت، به‌ویژه در پرتو تعالیم قرآن کریم، سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و رهنمودهای مقام معظم رهبری، از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند الگوی مناسبی برای کارگزاران دولت اسلامی در مسیر شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت‌محوری و مبارزه همه‌جانبه با فساد فراهم آورد.

از این رو، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، درصدد است تا با تبیین مبانی، ابعاد و مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی در امور دولت، تصویری علمی و کاربردی از الزامات اخلاقی در نظام مدیریتی و اجرایی اسلام ارائه نماید.

پیشینه

در زمینه حکمرانی و اخلاق در نظام سیاسی اسلام، مطالعات متعددی صورت گرفته است. به عنوان نمونه، سیدصادق حقیقت (تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۱) در کتاب توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، به مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در نظام سیاسی اسلام براساس آیات و روایات پرداخته است؛ باین حال تمرکز اصلی آن بر واکاوی مؤلفه‌های اخلاقی در نظام حکومتی نبوده است. همچنین، مقاله محسن ردادی (دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱۴۰۰) با عنوان منش اعتمادساز کارگزاران دولت در تراز تمدن اسلامی براساس آموزه‌های نهج البلاغه، به شیوه‌های ایجاد اعتماد در دولت اسلامی پرداخته؛ اما به‌طور مستقیم به عناصر تشکیل‌دهنده «اخلاق حکمرانی» اشاره نکرده است. در پژوهشی دیگر، محمدرضا مجیدی و



یونس سبزی کریم آبادی (دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱۴۰۱) به نقش «حلقه‌های میانی» در انسجام اجتماعی و پر کردن خلأهای میان مردم و حاکمیت پرداخته‌اند که با وجود اهمیت محوری در تحقق تمدن‌سازی، مستقیماً مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی در امور دولت را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

باوجود این تلاش‌ها به نظر می‌رسد پژوهشی که به‌طور خاص و نظام‌مند، مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی را ناظر به وظایف و عملکرد «دولت» (به‌عنوان نهاد اجرایی) استخراج و تبیین نماید، تاکنون صورت نگرفته است. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تمرکز بر این خلأ، مؤلفه‌های مذکور را براساس سیره نبوی و دیدگاه‌های رهبری، شناسایی و تبیین نماید.

روش تحقیق

هدف پژوهش حاضر، «استخراج مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی در تمدن نوین اسلامی» است. بنابراین این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل مفهومی مقایسه‌ای میان اندیشه اسلامی و دیدگاه‌های حکمرانی مدرن انجام شده است؛ بدین صورت که ابتدا منابع اسلامی شامل قرآن کریم، نهج‌البلاغه و آثار اندیشمندان مسلمان در حوزه حکمرانی گردآوری شد؛ سپس گزاره‌های اخلاقی مرتبط با مدیریت و سیاست‌گذاری استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل مفهومی شدند تا مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی در چارچوب تمدن نوین اسلامی شناسایی گردد.

۱. مفهوم اخلاق

کلمه «اخلاق» به‌لحاظ لغوی مشتق از ماده «خلق» است که در قاموس قرآن آمده است: «خلق - بر وزن قفل و عنق - به‌معنای عادت و طبع و مروّت و دین است؛ چنان‌که در قاموس و اقرب گفته: **وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۲). ابن‌منظور در تعریف اخلاق می‌نویسد:

خلق به ضم لام و سکون لام، به‌معنای دین و طبیعت و سجیه است و حقیقت اخلاق برای صورت باطنی انسان و صفات باطنی و معنی مختص به باطن انسان به‌منزله شکل و شمائل برای صورت ظاهری انسان و اوصاف صورت ظاهری انسان است و به همین خاطر در خیلی از موارد تکرار شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶).

اصطلاح اخلاق در کلام دانشمندان اخلاقی، معانی و کاربردهای متفاوتی داشته که به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. کاربرد رایج اصطلاح اخلاق در بین عالمان اسلامی، عبارت است از صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور

خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند. مرحوم علامه مجلسی نیز در تعریف اخلاق می‌گوید:

اخلاق ملکه‌ای نفسانی است که کار به‌آسانی از آن صادر می‌شود. برخی از این ملکات فطری و ذاتی‌اند، و پاره‌ای از آن‌ها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن‌ها به دست می‌آیند...؛ چنان‌که بخیل در ابتدا با سختی و جان‌کندن چیزی را می‌بخشد، اما در اثر تکرار، بخشش به‌صورت خوی و عادت او در می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، باب ۵۹، ص ۳۷۲).

مرحوم فیض کاشانی نیز اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کند:

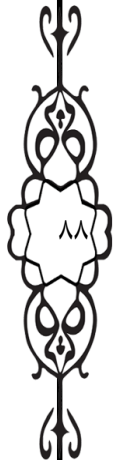
اخلاق، هیئتی است استوار و راسخ در جان، که کارها به‌آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از آن صادر می‌شوند. اگر این هیئت به‌گونه‌ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع، از آن صادر شود، آن را اخلاق نیک نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را اخلاق بد گویند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۵).

فیض کاشانی میان «زیبایی اخلاقی» و «تطابق با شرع» پیوندی دوگانه برقرار می‌کند؛ در حالی‌که متفکرانی مانند مجلسی، محور را «اعتدال قوا» می‌دانند. براساس این تعریف، صفات ناپایدار و غیرراسخ در نفس مانند غضب شخص بردبار، و نیز صفاتی که از روی تفکر و تأمل صادر می‌شوند، مانند بخشش فرد بخیل، در دایره اخلاق و ارزش‌های اخلاقی قرار نمی‌گیرند.

از این منظر، اخلاق در حکمرانی اسلامی نیز ناظر به هیئت‌های پایدار در نهاد قدرت است، نه صرف رفتارهای مقطعی سیاست‌مداران. بدین ترتیب، اگر اخلاق به‌منزله هیئت راسخ در نفس باشد، اخلاق حکمرانی نیز باید به‌صورت هیئتی نهادینه در ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری دولت تجلی یابد.

۲. مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی

اخلاق حکمرانی در منابع اسلامی مؤلفه‌هایی دارد که بر حاکمان اسلامی لازم است که آن‌ها را مدنظر قرار دهند. این مؤلفه‌ها در چند دسته تقسیم‌بندی می‌شود: برخی ناظر به امور دولت است، برخی دیگر ناظر به بخش خصوصی است و دسته آخر مربوط به مرحله اجرا است. در این بخش به بررسی مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی ناظر به امور دولت ازجمله نگاه توحیدی در قانون‌گذاری، سیاست‌های عدالت اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها، شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری، مبارزه همه‌جانبه با فساد و خردورزی و هوشمندی پرداخته می‌شود.



۲-۱. نگاه توحیدی در قانون گذاری

در نظام ارزشی اسلام، قوانین حقوقی مانند قوانین فیزیک و هندسه اعتبار ذاتی ندارد و مردم نیز نمی‌توانند به قوانین حقوقی اعتبار دهند؛ همچنین نمی‌توان ملاک ارزش و اعتبار قانون را خواست عمومی دانست. شرط اساسی اعتبار و نفوذ قانون، آن است که منشأ آن به خداوند بازگردد؛ زیرا منشأ اعتبار قانون، ربوبیت تشریعی خداوند است. براساس جهان‌بینی توحیدی، پذیرش هرگونه قانون که از ربوبیت تشریعی خداوند منبعث نباشد، مردود محسوب می‌شود؛ به این صورت که تقنین منافی نص قطعی (مقاصد قطعی)، مردود است؛ تقنین اجرایی در طول تشریع و با ولایت یا اذن، مشروع است. برای اثبات این مطلب که قانون حقوقی در نظام ارزشی اسلام باید منبعث از اراده تشریعی خداوند باشد، امام خمینی می‌نویسد:

از اینجا باید بدانید که قانون‌گذار باید کسی باشد که از نفع بردن و شهوت‌رانی و هواهای نفسانی و ستمکاری برکنار باشد و درباره او احتمال این‌گونه چیزها ندهیم و آن غیر خدای عادل نیست. پس قانون‌گذار غیرخدا نباید باشد و چون عقل حکم کرد که قانون‌گذاری وظیفه خداست...، باید حکم کنیم به اینکه خدای عادل وظیفه خود را انجام داده، وگرنه لازم می‌آید خدای عادل را وظیفه‌شناس و خائن بدانیم... از اینجا است که دانشمندان دین‌دار می‌گویند دین، قانون بزرگ خدایی است که برای اداره کشورهای جهان و چرخاندن چرخ‌های زندگی آمده است و هر کس به آن عمل کند، به سعادت دو جهان می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۲۷، ص ۲۹۱).

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید که ملاک در قانون‌گذاری باید اسلام باشد: «دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱).

۱- دلایل عقلی توحید در قانون گذاری

الف) قانون‌گذار باید به همه مصالح فردی-اجتماعی، جسمی-روحی و مادی-معنوی علم بی‌نهایت داشته باشد تا بتواند قانون وضع کند که شامل همه ابعاد وجودی انسان باشد. این ویژگی تنها در خدای متعال است؛ پس او باید برای زندگی بشر قانون وضع کند.

ب) قانون‌گذار باید از خودخواهی و گروه‌گرایی دور باشد و قانون را به‌گونه‌ای وضع نماید که مطابق عدالت باشد. توضیح اینکه: فقط عالم بودن به مصالح و مفاسد برای وضع قانون، کافی نیست. ممکن است کسی مصالح قانونی را هم خوب بداند، ولی گرایش‌های شخصی، خانوادگی یا گروهی نگذارد قانون را آن‌گونه که تشخیص می‌دهد وضع کند. چنین فردی چیزی را به‌عنوان

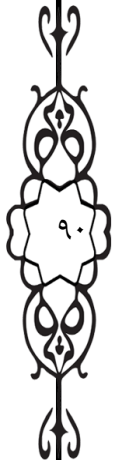
قانون عرضه می‌کند که منافع خود یا گروهش را بیشتر تأمین نماید. بنابراین علاوه بر آگاهی از مصالح و مفاسد باید کسی باشد که خودخواهی و گروه‌گرایی‌اش باعث پایمال شدن حق و عدالت نشود.

معیارهای ذکرشده روشن می‌سازد که انسان‌های عادی چنین مصونیتی ندارند؛ زیرا هر انسانی خواه‌ناخواه تحت‌تأثیر برخی تمایلات قرار می‌گیرد و اطمینان از اینکه فردی کاملاً از پیروی هوا و هوس مصون باشد، بسیار بعید و شاید محال است. اما خدای متعال، هم بر مصالح و مفاسد احاطه کامل دارد و هم هیچ نفع و ضرری در هیچ کاری متوجه او نیست. او بی‌نیاز مطلق است و تحت‌تأثیر هیچ تمایلی هم قرار نمی‌گیرد.

بنابراین، بشر صلاحیت قانون‌گذاری را ندارد؛ زیرا اولاً، انسان قادر نیست تمامی ابعاد وجودی انسان و نیازهای مادی و معنوی او را به‌طور کامل درک کند. دانش بشری، هرچند گسترده باشد، عمدتاً ناظر به ابعاد طبیعی و جسمانی انسان است و نمی‌تواند شناختی کامل و جامع از ویژگی‌های روحی و روانی و ابعاد غیرمادی وجود او ارائه دهد. افزون‌بر این، انسان‌ها تحت‌تأثیر عواطف، احساسات و تمایلات شخصی قرار می‌گیرند و در نتیجه، ممکن است واقع‌گرایی و بی‌طرفی لازم در فرایند قانون‌گذاری را از دست بدهند. از این‌رو، قانون باید از اراده تشریعی خداوند سرچشمه گیرد؛ زیرا خداوند از علم و آگاهی بی‌پایان برخوردار است، مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها را به‌طور کامل می‌داند و در مقام وضع قانون، تحت‌تأثیر تمایلات و منافع شخصی قرار نمی‌گیرد.

اسلام این نکته را نیز اضافه می‌کند که اساساً وضع قانون، حق کسی است که بتواند به انسان‌ها امر و نهی کند. اگر کسانی علم به مصالح جامعه داشته باشند و واقعاً هم بتوانند مصالح جامعه را بر مصالح فردی و گروهی مقدم بدارند، باز هم حق قانون‌گذاری از آن چنین کسانی نیست؛ چون هر قانون خواه‌ناخواه متضمن امر و نهی است. هر قانونی یا صریحاً امر و نهی دارد یا تضمناً و التزاماً. برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود: «به مال مردم تجاوز نکنید»، این صریحاً نهی است، یا می‌گویند: «به مال دیگران احترام بگذارید» که این هم صریحاً امر است.

گاهی لسان قانون، به‌صورت امر و نهی صریح نیست؛ برای مثال، قانون می‌گوید: «حقی برای چنین کسی ثابت است». معنای ثبوت این حق آن است که دیگران باید آن را رعایت کنند و به آن احترام بگذارند؛ بنابراین، قانون متضمن امر به رعایت آن حق است. همچنین، دیگران نباید به این حق تجاوز کنند که این نیز متضمن نهی است. پس قانون‌گذار باید حق امر و نهی نسبت به دیگران را داشته باشد و این حق، اصالتاً از آن خداست. افزون‌بر این، شرط نخست -



یعنی برخورداری قانون گذار از بیشترین علم و آگاهی نسبت به مصالح انسان‌ها - به نحو اکمل در خداوند وجود دارد؛ زیرا او بیش از هر کس به مصالح بندگان آگاه است.

همچنین، شرط دوم، که قانون گذار نباید مصالح فردی را بر مصالح اجتماعی مقدم بدارد، به نحو اکمل فقط در خدا موجود است؛ زیرا خدا هیچ نفعی در رفتار بندگان ندارد. اگر همه مردم مؤمن شوند، هیچ نفعی به خدا نمی‌رسد و اگر همه مردم کافر هم شوند، هیچ ضرری به خدا نمی‌رسد.

اما شرط سوم این است که هیچ شخص دیگری به جز خداوند، اصالتاً از حق امر و نهی برخوردار نیست؛ زیرا کسی که امر و نهی می‌کند، باید نسبت به مخاطب خود حق داشته باشد. انسان‌ها چه حقی بر یکدیگر دارند؟ همه در پیشگاه الهی یکسان‌اند. خداوند مالک همه انسان‌هاست و انسان‌ها با همه وجود به او تعلق دارند؛ از این رو، اوست که اصالتاً بر همه انسان‌ها حق امر و نهی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷).

با این دلایل سه گانه عقلی ثابت شد که قانون گذاری انحصار به خداوند دارد و بشر نمی‌تواند قانون گذاری کند، علم و آگاهی لازم را برای قانون گذاری ندارد؛ چون کسی می‌تواند برای جامعه بشری قانون وضع کند که از تمام ابعاد وجودی انسان شناخت کامل داشته باشد. اگر کسی در بُعد روان شناختی انسان تخصص داشته باشد و در بُعد اقتصادی و جامعه شناختی آگاهی لازم را نداشته باشد، نمی‌تواند برای جامعه انسانی قانونی جامع وضع کند که تمام ابعاد وجودی انسان را پوشش دهد؛ چون احکام اسلامی که برای تکامل و ترقی انسان تشریع شده، با هم مرتبط است:

اقتصادش با سیاستش مربوط است؛ سیاستش با احکام اجتماعی و مدنی اش مربوط است؛ احکام مدنی اش با احکام جزایی اش مرتبط است و همه آن‌ها با احکام بین المللی ارتباط دارند و مجموع آن‌ها با بُعد معنوی و روحی و اخلاقی انسان ارتباط وثیق می‌یابند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹).

کسی که از همه ابعاد وجودی انسان شناخت کامل دارد، خالق انسان است و اوست که می‌تواند بهترین قانون را برای ترقی و تکامل انسان وضع کند؛ زیرا در وضع قانون، از جهت گیری های خاص گروهی و حزبی و نیز منافع شخصی برخوردار نیست. هرگونه وضع قانون که بدون اذن الهی صورت گیرد، افترا به خداوند محسوب می‌شود. با این حال، کسانی که با اذن الهی و در چارچوب قوانین الهی اقدام به وضع قوانین و احکام ثانوی می‌کنند، مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه

و ائمه (علیهم السلام)، در دایره ربوبیت تشریعی قرار می‌گیرند؛ زیرا صلاحیت وضع و اجرای قوانین به آنان داده شده است. پیامبر و امام کلیاتی را که از طریق وحی بر وجود مقدس پیامبر نازل شده است، تبیین می‌کنند.

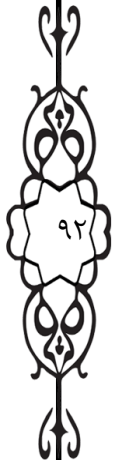
بنابراین، می‌توان احکام را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد: الف) احکام منصوص ثابت که تنها توسط خداوند وضع شده و قابل تغییر نیستند. ب) احکام حکومتی-ولایی مقید به مصالح که خداوند وضع کرده؛ اما حاکم و ولی می‌توانند به اقتضای مصالح موقتاً آن‌ها را تغییر دهند. ج) مقررات اجرایی متغیر که به تناسب وضع می‌شوند. هر یک از این لایه‌ها، منبع، حجیت و قلمرو خاص خود را دارد.

۲- قرآن و توحید در قانون‌گذاری

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که خداوند متعال در آن‌ها به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تأکید می‌کند که باید براساس آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کند و از پیروی هوا و هوس یا تمایلات دیگران پرهیزد و دستورات الهی را که بر او نازل شده است، نادیده نگیرد. آیات متعددی با این مضمون وجود دارد؛ از جمله: «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ؛ بر طبق آنچه خدا نازل کرده در بین آن‌ها داوری کن و از هوس‌های آنان پیروی نکن» (مائده، ۴۸).

در این آیه، خداوند متعال به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستور می‌دهد که میان آنان براساس آنچه بر او نازل شده است، داوری کند؛ چنان‌که در روایاتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز به این دستور الهی اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنَّهُ قَالَ لِأَيِّ حَنِيفَةٍ فِي احْتِجَاجِهِ عَلَيْهِ ... زَعَمْتَ أَنَّكَ صَاحِبُ رَأْيٍ وَكَانَ الرَّأْيُ مِنَ الرَّسُولِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) صَوَاباً وَمِنْ غَيْرِهِ خَطَأٌ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَمْ يَقُلْ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ؛ در استدلال بر ابوحنیفه فرمود: ... خیال کردی که تو [در احکام دینی] صاحب نظر هستی. رأی و نظر از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درست و از غیر او خطا است؛ چون خدای تعالی فرمود: فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ و این سخن را برای غیر او نفرمود» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۴۸).

بنابراین، نظر و رأی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ملاک قانون در قضاوت و در تمامی اموری است که بشر به آن نیاز دارد و باید براساس آن عمل کرد. در این زمینه، تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و هرگاه برای قضاوت به مسلمانان مراجعه کنند، باید براساس احکام الهی حکم شود. بنابراین، در قانون‌گذاری باید نگاه توحیدی مورد توجه قرار گیرد؛ بدین معنا که



احکام و قوانین از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ شده است و قانون گذاری باید در چارچوب آن صورت گیرد.

برخی از مفسران در تفسیر این آیه، چنین بحث کرده اند:

«فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ»: پس حکم کن میان اهل کتاب به آنچه نازل فرموده بر تو از رجم و تسویه در قصاص. «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»: و متابعت مکن آرزوهای ایشان را در حالتی که مایل و منحرف باشی از آن چیزی که به تو آمده است از حق و حکم راست. مراد آنست که جایز نیست تو را که پیروی ایشان کنی در آنچه گویند از اموری که مخالف شریعت دوست، و یا مراد، امت آن حضرت باشند؛ یعنی باید که هیچ کس از امت تو پیروی نکند اهل کتاب را (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۰).

براساس این تفسیر، قوانین باید به گونه ای تدوین شوند که با شریعت اسلام مطابقت داشته باشند و یکی از الزامات شریعت، لحاظ کردن اصل توحید در آن است. بنابراین، در تدوین قوانین نباید از کفار و اهل کتاب تبعیت کرد. خداوند متعال در آیه دیگر می فرماید: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داورى کن و از هوس های آنان پیروی مکن. و از آنها بر حذر باش، مبدا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند» (مائده، ۴۹).

در این آیه همانند آیه پیشین، خداوند به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که براساس شریعت و دستورات الهی میان مردم حکم کند. در ادامه می فرماید که از هوا و هوس مردم پیروی نکند؛ یعنی باید در قوانین خویش، توحید مورد توجه قرار گرفته شود. بنابراین، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بر همین اساس بوده است.

ابن عباس ذیل این آیه می گوید:

اگر بنا بود خداوند چنین وضع کند که کسی به رأی خود فتوا دهد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همه شایسته تر بود. خداوند به پیامبرش فرمود: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» و فرمود: «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» و فرموده: به آنچه خود مصلحت می بینی، حکم کن (سید بن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۲۵).

علامه طباطبایی ذیل آیه این گونه بیان می کند:

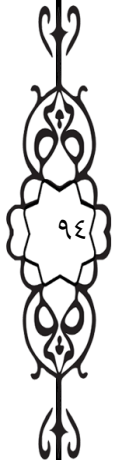
گرچه ساحت مقدس پیامبر بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌خاطر مقام عصمتی که دارند، از این مطلب مبرا بود، اما برای تأکید و برای اینکه دیگران بدانند که احکام خداوند باید دقیق رعایت شود و هیچ تخلف از آن صورت نگیرد، با این تأکید مکرر خطاب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: باید مطابق آنچه خدا نازل کرده حکم کنی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۸۰).

دسته دیگری از آیات قرآن مجید، بیانگر توییح کسانی است که برخلاف قانون‌گذاری الهی و بدون استناد به وحی و قانون الهی، براساس میل و نظر خود به وضع و جعل قانون می‌پردازند و برای مردم حلال و حرام تعیین می‌کنند؛ ازجمله در این آیه شریفه می‌فرماید: «قُلْ اَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلٰى اَللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ»؛ بگو آیا خداوند به شما اجازه داده که چنین کاری بکنید یا به خداوند افترا می‌بندید؟» (یونس، ۵۹).

این استفهام قطعاً انکاری است؛ یعنی بدون شک افترا می‌بستند، زیرا خدا اجازه چنین کاری را به آنان نداده بود. بنابراین، کسی که بدون اذن خداوند حلال و حرامی را تعیین کند و برای مردم به جعل و وضع قانون بپردازد، مشمول این آیه شریفه است و به خداوند افترا بسته است. ازاین‌رو، حق قانون‌گذاری انحصاراً از آن خداوند است و حکم الهی باید در جامعه جاری شود؛ زیرا این حق از ربوبیت تشریعی خداوند نشئت می‌گیرد. بنابراین، براساس بینش اسلامی و اصل ربوبیت تشریعی، باید گفت که قانون‌گذار در اصل خداوند است و در کنار خداوند، کسی اصالتاً حق قانون‌گذاری ندارد.

حال سؤال این است که آیا هیچ نوع قانون‌گذاری دیگری مشروع نیست، نه در طول قانون‌گذاری خداوند و نه در عرض آن؟ یا اینکه کسانی می‌توانند به اذن خداوند قانون وضع کنند و قانون وضع‌شده از سوی آنان در صورتی معتبر و لازم‌الاجراست که به اذن خداوند باشد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶) قرآن مجید درباره انحصاری بودن حق قانون‌گذاری برای خداوند چنین می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ اَلْاَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلٰى اَللّٰهِ الْكَذِبَ اِنَّ الَّذِیْنَ یَفْتَرُوْنَ عَلٰى اَللّٰهِ الْكَذِبَ لَا یُفْلِحُوْنَ»؛ به‌خاطر دروغی که به زبانتان جاری می‌شود نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا نبندید. به‌یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد» (نحل، ۱۱۶).

حاکمیت در تشریع و قانون‌گذاری انحصار به خداوند دارد؛ ولی تفسیر و تبیین قوانین الهی در جامعه، نیازمند کسانی است که از جنس بشر باشند و قوانین الهی را از منبع وحی دریافت کنند و برای جامعه بشری بدون کم‌وکاست بیان کنند. تفسیر و تبیین قانون الهی به عهده پیامبران و



امام معصوم است. در زمان پیامبر، عنصر وحی در قانون‌گذاری دخالت دارد و در زمان امامان معصوم که عنصر وحی خاتمه می‌یابد، تفسیر و تبیین وحی توسط ائمه، مبنای قانون‌گذاری الهی است.

مقام معظم رهبری در بیانات خویش به این موضوع اشاره نموده‌اند:

در باب محتوای اسلامی [در تهیه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت]، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبدأ است، مسئله توحید است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶). مهم‌ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترین در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره می‌کنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و این‌ها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حشر، ۲۴)؛ «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح، ۴). وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این توحیدی که این معنا را به ما نشان می‌دهد، یک نیروی عظیم و تمام‌نشدنی را در اختیار بشر می‌گذارد. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر، ۲۳). وقتی انسان این جور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه زندگی خودمان بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی، که ناظر به امور دولت است، توجه به نگاه توحیدی در تدوین قوانین است. همان‌گونه که براساس آیات و روایات بیان شده، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بر همین اساس بوده است؛ زیرا خداوند از ایشان چنین امری را خواسته بود؛ چنان‌که مقام معظم رهبری نیز توجه به توحید در تدوین قوانین و برنامه‌ها را لازم و ضروری دانسته‌اند.

۲-۲. شفاف سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها

شفافیت، یکی از شروط اساسی برای جهت‌گیری اراده اشخاص است، که این اراده برای ایجاد دموکراسی و جامعه مردم‌سالار نقش حیاتی دارد. شفافیت مفهوم و کاربردهای گسترده‌ای دارد؛ مثل شفافیت سازمانی، شفافیت مالی و حسابداری، شفافیت اقدامات و مسئولیت‌های دولت، شفافیت اسنادی. آنچه در اینجا از آن بحث می‌شود، شفافیت از منظر سیاسی و حکومتی است، که عبارت است از اطلاعاتی که دولت در اختیار شهروندان قرار می‌دهد و به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا از اقدامات دولت آگاه شوند. آگاهی عموم مردم از آنچه در حکومت می‌گذرد،

موضوعی نیست که به جوامع مدرن امروزی اختصاص یابد؛ بلکه در رویکرد دینی نیز به مفهوم و محتوای شفافیت اشاره شده؛ همچنان که سنت پیشوایان اسلام، مؤید این اصل است.

در سیره نبوی نیز به حق آگاهی و دانستن مردم توجه شده است. نمونه‌های متعددی در تاریخ صدر اسلام وجود دارد که نشان می‌دهد زندگی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرشار از شفافیت در حکومت و اطلاع‌رسانی به مردم بوده است؛ البته تا آنجا که مصالح امت اسلامی اقتضا می‌کرد. در یک مورد نقل شده است که هنگامی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تصمیم گرفتند مکه را به قصد سرزمین‌های طوایف «هوازن» و «ثقیف» ترک کنند، اداره شهر را به «عتاب بن اسید» سپردند؛ جوانی بردبار و خردمند که بیش از بیست سال از عمرش نگذشته بود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۲۷). در اینجا، با توجه به وجود برخی افراد مسن‌تر، پیش‌بینی می‌شد که انتصاب وی به عنوان حاکم با انتقادهایی روبه‌رو شود. از این رو، آن حضرت برای مردم مبنای تصمیم خود را تبیین کردند تا آنان بدانند که انتخاب وی در چارچوب ضابطه و براساس شایستگی او صورت گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۲۲-۱۲۳).

مقام معظم رهبری در تبیین فرازی از نامه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خطاب به مسئولان و فرماندهان نظامی، به موضوع شفافیت مسئولان پرداختند: «أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُحْتَجَبَنَّ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۷). ایشان در شرح این فراز از نامه حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند:

این نکته بسیار مهمی است؛ این شفافیتهای که حالا سر زبان‌ها است که «آقا شفاف، شفاف»، در کلام امیرالمؤمنین است. بعضی‌ها عادت کرده‌اند هر چیز خوبی که در جامعه اسلامی است را نسبت بدهند به غربی‌ها. واقعاً انسان تعجب می‌کند از کوتاه‌فکری بعضی‌ها! توجه به مردم، آراء مردم، اهتمام به مردم، می‌گوید «ما از غربی‌ها یاد گرفتیم این‌ها را». وقتی مراجعه به منابع اسلامی نمی‌کنید، وقتی کلمات امیرالمؤمنین و رسول مکرم اسلام را نمی‌خوانید، بلد نیستید؛ خب بله، از غربی‌ها باید یاد بگیرید. می‌گویند بعضی‌ها، می‌شنوید که «بله، این شفافیت را هم آن‌ها به ما یاد دادند»؛ نه‌خیر، شفافیت را امیرالمؤمنین یاد داده؛ می‌گوید حقّ شما بر من -یعنی حقّی که شما پیش من دارید- [این است که] هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، هیچ حرفی را از شما پنهان نکنم، مگر در جنگ و مسائل جنگ و مسائلی که با دشمن طرف هستیم، اینجا نمی‌شود حرف‌ها را زد؛ چون حرف را وقتی که گفتیم، شما شنفتی، دشمن هم می‌شنود. بله در این مسائل حرب -حرب، اعمّ از همین حرب به اصطلاح نظامی و مانند این‌ها است- در مسائل امنیتی، در مسائل نظامی، در مسائل گوناگونی که جنگ داریم با دشمن، مقابله با دشمن داریم،

بله اینجا جای افشاگری نیست، جای شفافیت نیست؛ اما در غیر این‌ها، در مسائل عمومی مردم «أَنْ لَا أَحْتَجِبَ دُونَكُمْ سِرًّا» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷).

رهبر انقلاب بر این نکته تأکید کردند که مسئولان جز در موارد نظامی، امنیتی و اموری که با دشمن مقابله داریم، باید شفاف باشند و هیچ رازی را از مردم پنهان نکنند.

بی‌توجهی حاکم و کارگزاران حکومتی به مسئله آگاهی‌بخشی مردم، پیامدهای ناگواری به دنبال دارد که مهم‌ترین آن، به‌ویژه در جوامع مردم‌سالار، زیر سؤال رفتن مشروعیت سیاسی ساختارها و سازمان‌های نظام سیاسی است که بر پنهان‌کاری اصرار می‌ورزند. شفاف‌سازی می‌تواند راهکار مقابله با این آفت باشد. شفافیت نیز به معنای پاسخ‌گویی به درخواست‌های جامعه درباره اخبار و اطلاعات مورد توجه مردم است؛ امری که به جامعه امکان می‌دهد دولت مورد نظر خود را در قبال عملکرد و اقداماتش پاسخ‌گو نگه دارد.

سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز بر این اصل استوار بود که در هنگام تصمیم برای ورود به جنگ، به دلیل مصلحت و از باب توریه، مقصد واقعی خود را آشکار نمی‌کرد و مکان دیگری را وانمود می‌کرد. چنان‌که در تاریخ نقل شده است، هنگامی که عازم جنگ بدر بود، نامه‌هایی سر بسته برای سپاهیان نوشت و به آنان دستور داد سه روز به سمت مکه حرکت کنند و پس از رسیدن به مکان مشخص شده، مطابق دستور مندرج در نامه عمل کنند. پیامبر نیز پس از آنان حرکت کرد و در نهایت، پیروزی نصیب سپاهیان اسلام شد؛ زیرا اگر پیامبر هنگام حرکت، اطلاعات و اسرار جنگی را به صورت شفاف با همگان در میان می‌گذاشت، دشمن از نقشه آنان آگاه می‌شد و آمادگی بیشتری برای مقابله با مسلمانان پیدا می‌کرد؛ همچنین ممکن بود سپاهیان اسلام از ترس مواجهه با قریش در مکه، از ورود به جنگ خودداری کنند (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۱۶). «سرچشمه این دستور شفافیت از اسلام است. کسانی که ادعا می‌کنند ما هرچه حرف خوب است از غربی‌ها یاد گرفته‌ایم، این‌ها قرآن و معارف اسلامی را مطالعه نکرده‌اند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷). امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به فرماندار خود، مالک اشتر، چنین دستور می‌دهد که «هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن، و به اظهار عذر، گمان‌های آنان را از خود بگردان» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).^۱ این دستور عام و فراگیر است که حضرت در جایی دیگر قیدی برای آن بیان می‌کند و در نامه به امیران سپاه خود می‌گویند

۱. «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرِّعِيَّةَ بِكَ خَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ».

که «حق شما بر من این است که امری را از شما پنهان ندارم مگر مواردی که مربوط به اسرار جنگ است» (نهج البلاغه، نامه ۵۰).^۱ اگر مسائل نظامی در ملاً عام گفته شود، دشمن نیز از آن مطلع می‌شود و در آن صورت ضد اسلام استفاده خواهد کرد. در ادامه، نمونه‌ای از عرصه‌هایی را که رهبر انقلاب اسلامی نسبت به شفاف‌سازی دستور داده‌اند، مرور می‌کنیم:

۱. شفافیت در سیاست

بیان شفاف مواضع سیاسی، مهم‌ترین رویکردی است که انقلاب اسلامی بدان عامل است و مسئولان باید مواضع انقلاب را شفاف بگویند. امام خمینی در حرکت خود با هیچ‌کس رودربایستی نداشت و صریح و شفاف موضع خود را اعلام می‌کرد. امام گفت سلطنت موروثی باید برود؛ حرف خود را صریح می‌گفت. «اصول انقلاب، مبانی انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به‌شکل صریح و شفاف مورد تکیه باید قرار بگیرد؛ همچنان که امام بزرگوار این جور بود. امام از اوّل شروع نهضت، همه حرف خود را صریح، بدون ابهام بیان کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲). «در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲). نه‌تنها در بیان مواضع باید شفاف بود، بلکه در مواردی که باعث پدیداری شک و شبهه می‌شود باید در مرزبندی با دشمنان دین و انقلاب نیز شفاف بود. «اسلام می‌گوید با دشمنان متعرض بایستی با قدرت برخورد کرد؛ باید مرزبندی روشن و شفاف با آن‌ها به وجود آورد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹). «اگر کسی مرزبندی شفاف نمی‌کند، قدر خودش را کاهش می‌دهد؛ اگر گرایش پیدا می‌کند، از دایره خارج می‌شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

۲. شفافیت در ارتباط با مردم

اگر در اموری که به زندگی مردم مربوط می‌شود شفافیت از سوی دولتمردان صورت پذیرد، جلو بسیاری از بدگمانی‌ها و اختلاف‌ها را خواهد گرفت. شفافیت، اعتماد مردم به حکومت را افزایش می‌دهد. در این رویکرد مردم جدای از حکومت نیستند؛ همه‌چیز با آن‌ها در میان گذاشته خواهد شد. «هم به مردم اطلاع‌رسانی کنید، خبر دهید و پیشرفت‌ها را بگویید؛ هم اگر واقعاً

۱. این عبارت در دو منبع و با اختلاف جزئی آمده است:

الف. «أَلَا وَانْ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُخْبِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)؛

ب. «أَلَا وَانْ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُخْبِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۷).

مواعی وجود دارد، آن‌ها را هم شفاف با مردم در میان بگذارید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱). مردم باید بدانند مشکلات کشور چیست که در این صورت بتوانند در حل مشکلات به دولت کمک کنند. «با مردم حرف بزنید، مسائل را به مردم بگویید، بگویید که دشمن می‌خواهد از رخنه اقتصادی استفاده کند، بگویید البته ما مشکلات اقتصادی‌ای داریم، دشمن می‌خواهد از این استفاده کند، ما نخواهیم گذاشت و به کمک شما احتیاج داریم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷).

۳. شفافیت در اقتصاد

با توجه به اینکه در مسائل اقتصادی، کشور درگیر یک جنگ اقتصادی است و بدین ترتیب مسئله اقتصاد، اولویت درجه یک کشور محسوب می‌شود، «شفافیت» نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. یکی از مراحل این است که فضای اقتصاد کشور برای حضور مردم شفاف باشد. در واقع، مسیر اقتصادی کشور اگر بخواهد متکی به دولت باشد، رسیدن به نتایج بسیار زمان‌بر خواهد بود. سیاست‌های اصل ۴۴ برای استفاده از همین کمک مردمی تدوین شد که لازمه آن، تهیه سازوکار مشخص و شفاف برای استفاده از ابتکار و فکر و نیروی مردم خواهد بود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰). مسئله شفافیت اقتصاد کشور در سیاست‌های کلی امنیت اقتصادی (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹)، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲) و سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴) نیز آمده است. حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری، یکی از مؤلفه‌های مهم در حل مشکلات اقتصادی کشور است. در همین راستا «ثبات و شفافیت و انسجام سیاست‌ها و مقررات اقتصادی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵) باید رعایت شود. «مقررات را بایستی شفاف کرد که جای توجیه و تبدیل و تعبیر و تأویل نباشد. راه‌های تقلب بسته بشود، جلوی کسانی که اهل سوءاستفاده از ظواهر قوانین هستند، گرفته شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵).

روی دیگر فعالیت اقتصادی، جلوگیری از مفاسد اقتصادی است. اگر اطلاعات اقتصادی کشور شفاف باشد، فرصت سوءاستفاده‌ها بسته خواهد شد.

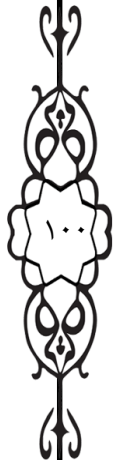
اگر چنانچه وضع اجتماع، وضع اقتصادی کشور مثل یک خانه بی‌در و دروازه‌ای بود که هرکه خواست آمد، هرچیز خواست عمل کرد، هرچه خواست برد، خورد، خب معلوم است، انسان نجیب شایسته متینی که می‌خواهد از راه حلال ارتزاق کند، طبعاً جلو نمی‌آید. شفاف‌سازی، شرط اصلی این فسادستیزی است؛ باید شفاف‌سازی بشود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲).

بایستی فعالان بخش خصوصی بدانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری کجاهاست، کدام‌هاست؛ همه مطلع باشند، استفاده‌های ویژه‌خوارانه نشود. محصور بودن اطلاعات، محدود بودن اطلاعات به بعضی از افراد، دون بعضی، موجب ویژه‌خواری‌های عجیبی می‌شود که گاهی ثروت‌های بادآورده یک‌شبه را برای افرادی که سوءاستفاده‌چی هستند، فراهم می‌کند؛ به‌خاطر اینکه اطلاع دارند که بناست فلان کالا بیاید، فلان کالا تولید بشود، فلان کالا جلوبیش گرفته بشود، قیمت فلان کالا بالا برود یا پایین بیاید، یا فلان قانون تصویب بشود. این‌هایی که مطلع‌اند، سوءاستفاده می‌کنند. اطلاعات باید عمومی بشود. باید شفاف‌سازی اطلاعات صورت بگیرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

بنابراین، شفافیت مسئولان در نظام اسلامی از امور ضروری مورد تأکید اسلام است و محدوده آن، جز در موارد نظامی و امنیتی، همه مسائل مرتبط با مردم را دربرمی‌گیرد. این مسئله که بیانگر جایگاه مردم در نظام اسلامی و نوع رابطه مسئولان با مردم است، مطالبه رهبر انقلاب اسلامی از مسئولان قوا و دیگر کارگزاران نظام است تا از این رهگذر بتوان به یکی از ابعاد الگوی شایسته دولت اسلامی دست یافت.

۳-۲. مبارزه همه‌جانبه با فساد

از دیگر مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی ناظر به امور دولت، مبارزه همه‌جانبه با فساد است؛ زیرا تا زمانی که در جامعه فساد وجود داشته باشد، رسیدن به حکمرانی اسلامی تمدنی امکان ندارد. فساد مانند موربانه تمام ارکان جامعه را می‌خورد؛ هر مقدار هم که برای اسلامی شدن اقدام صورت بپذیرد، بیهوده می‌شود. در آیات و روایات بسیاری به این موضوع اشاره شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ؛ از این‌روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند» (مائده، ۳۲).



در این آیه، خداوند به فسادى که بنی اسرائیل مرتکب شده‌اند اشاره می‌کند. اگرچه در اینجا، مصداق مورد اشاره، قتل است، می‌توان حکم را به مطلق فساد تعمیم داد؛ زیرا دستیابی به سعادت، مستلزم مبارزه با فساد در همه ابعاد و جوانب آن است.

به اعتقاد تاریخ‌نگاران، در زمان بعثت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فساد و تباهی، سراسر جهان به‌ویژه حجاز را فراگرفته بود و انواع گناهان در این سرزمین رواج یافته بود. در قرآن کریم از آن دوران به عنوان «دوران جاهلیت»^۱ یاد شده است. منظور از جاهلیت، تنها نبود دانش و سواد نیست، گرچه مردم آن زمان از این نظر نیز در پایین‌ترین سطح بودند. جاهلیت در فرهنگ قرآنی به‌معنای دوری از ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. علت پیدایش و گسترش این جاهلیت آن بود که سالیان طولانی، هیچ پیامبری برانگیخته نشده بود تا مردم را هدایت کند. امام علی (علیه السلام) درباره اوضاع و شرایطی که پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در آن برانگیخته شد، می‌فرماید: «بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ وَلَا مَنَافُ سَاطِعٌ وَلَا مَنَهْجٌ وَاضِعٌ» [خداوند] در شرایطی پیامبر را به نبوت برانگیخت که هیچ نشانه‌ای از طریق هدایت در میان نبود و مشعل فروزانی بر پا نبود و راه روشنی در برابر مردم وجود نداشت» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۷).

آن حضرت در سخنی دیگر، جامعه پیش از بعثت را این‌گونه توصیف کرده است:

خداوند، پیامبر را هنگامی به رسالت برگزید که دیرزمانی از بعثت انبیای پیشین سپری شده بود و مردم در خواب طولانی فرورفته بودند. شعله‌های فتنه و آشوب در سراسر دنیا برافروخته و سر رشته امور از هم گسیخته بود. آتش جنگ، شعله‌ور؛ تاریکی جهل و گناه، فراگیر؛ و نیرنگ و تزویر، آشکار بود. برگ‌های زندگی بشر به زردی گراییده بود و امید ثمری از آن نبود. آب‌ها، فرورفته؛ شعله‌های هدایت، سرد و خاموش؛ و پرچم‌های گمراهی، برافراشته بود. پستی و سیه روزی به بشر هجوم آورده و چهره زشت خود را نمایان ساخته بود. این فساد و تیره‌روزی، چیزی جز فتنه و آشوب به بار نمی‌آورد. هراس، دل‌های مردمان را فراگرفته بود و پناهگاهی جز شمشیر خون‌آشام نمی‌دیدند (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸).

فسادهایی که در آن دوران پرآشوب در سرزمین حجاز رواج یافته بود، بیش از آن است که در این گفتار بتوان به شرح آن‌ها پرداخت. شرک و بت‌پرستی، قتل و خون‌ریزی، سرقت، فحشا،

^۱. برای مثال، به همسران پیامبر هشدار داده می‌شود که مانند زنان دوران جاهلیت، زینت‌های خود را در برابر نامحرمان آشکار نکنند. (نک: احزاب، ۳۳) همچنین به اعراب، درباره ترک تعصب‌های جاهلی اظهار داده شده است (نک: فتح، ۲۶).

شراب‌خواری، قماربازی، دروغ‌گویی، ربا و کم‌فروشی و گران‌فروشی، سحر و جادو و خرافات، بی‌حرمتی به زنان و کودکان، بی‌عدالتی و ستم به زیردستان، رشوه‌خواری و انواع معامله‌های حرام، قضاوت‌های ناعادلانه و تعصب‌های قومی و قبیله‌گرایی، بخشی از فسادهای رایج در آن زمان است.

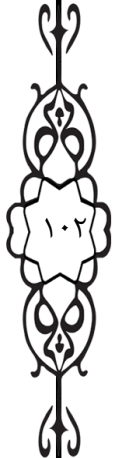
از سیرهٔ پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دو درس اساسی را می‌توان آموخت:

همهٔ مصداق‌های فساد خطرناک‌اند و باید با آن‌ها مبارزه کرد و هیچ‌یک را به این بهانه که ناچیز و کم‌اهمیت هستند، نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، طرح مبارزه با فساد باید کامل و همه‌جانبه باشد و هدف نهایی در این طرح، کاهش یا حذف همهٔ مصداق‌های فساد باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دربارهٔ گناهایی که به ظاهر ناچیزند و چندان مهم به نظر نمی‌آیند، فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْمُجَحَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ بر شما باد به دوری از گناهان کوچک!» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۸۸).

با این حال، چاره‌ای نداریم جز آنکه مفسد را طبقه‌بندی کنیم و مبارزه با برخی از آن‌ها را در اولویت قرار دهیم. همان‌گونه که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز مبارزه با اصل کفر و شرک را مقدم بر دیگر مفسد دانست و حکم حرمت برخی گناهان و مفسد مانند شراب، قمار یا ربا را پس از گذشت چند سال از بعثت خود بیان فرمود.

نکته مهم دیگر، سالم و درست بودن راه‌های مبارزه با فساد است. برای اصلاح نابسامانی‌های جامعه نباید از شیوه‌های مفسده‌انگیز استفاده کرد؛ چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هیچ‌گاه حاضر نشد در جنگ با گروهی از کفار، از گروهی دیگر از آن‌ها کمک بگیرد. همچنین در جنگ با دشمنان، قطع درختان، کشتن حیوانات و آسیب رساندن به زنان و کودکان را ممنوع اعلام کرده بود.

به‌طور کلی، در مبارزه با مفسد اخلاقی هرگونه تندروی یا زیاده‌روی، کوتاهی، کم‌کاری و بداخلاقی ممنوع است؛ چنان‌که در قرآن کریم اجازه داده نشده است که مسلمانان، حتی هنگام جنگ با کافران، به آن‌ها دشنام دهند (نک. انعام: ۱۰۸). امام علی (علیه‌السلام) نیز به سالم و منطقی بودن شیوهٔ مبارزه با فساد، توجه داشت و هنگامی که از سستی‌ها و نافرمانی‌های مردم کوفه به ستوه آمده بود، فرمود: «إِنِّي لَعَالَمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَبُيُقِيمُ أَوْدَكُمْ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي؛ من راه اصلاح و راست کردن کژی‌های شما را می‌دانم، ولی به خدا سوگند، خواستار اصلاح شما به بهای فاسد کردن نفس خودم نیستم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۸).



آن حضرت نمی‌خواست با زور و تهدید، مردم کوفه را به میدان جنگ بفرستد؛ درحالی‌که دیگر حاکمان کوفه، با مردم این شهر با زبان تهدید سخن می‌گفتند و به نتیجه دلخواه خود نیز دست می‌یافتند؛ ولی حضرت این شیوه برخورد را برای اصلاح مردم کوفه تأیید نمی‌کردند.

در سیره مقام معظم رهبری به این مؤلفه نیز به‌صراحت اشاره شده است. ایشان در این باره می‌فرماید: «با فساد، با ویژه‌خواری و قاچاق مبارزه جدی بشود؛ این‌ها به اقتصاد کشور لطمه می‌زند و ضررش را مردم می‌برند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵). در سخن دیگری خطاب به مسئولین می‌فرماید: «مسئولین دولتی موظف‌اند نسبت به بروز و نفوذ فساد اقتصادی در دستگاه‌های دولتی به‌شدت حساس باشند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰). در جای دیگری لازمه رسیدن به پیشرفت و توسعه را مبارزه با فساد می‌دانند: «واقعاً نمی‌شود ما کار اقتصادی درست و قوی بکنیم، اما با مفاسد اقتصادی مبارزه نکنیم؛ نشدنی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱). بنابراین یکی از مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی تمدنی مربوط به دولت، مبارزه کردن با فساد به‌صورت همه‌جانبه است.

۲-۴. خردورزی و هوشمندی

از دیگر مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی تمدنی، که ناظر به دولت است، مشورت و بهره‌گیری از خرد جمعی است؛ زیرا خداوند بر مشورت در برنامه‌ها و تصمیم‌های انسان تأکید کرده است. مشورت موجب گسترش دید انسان و بهره‌گیری از دیدگاه‌های دیگران می‌شود و در نتیجه، زمینه را برای تصمیم‌گیری صحیح‌تر فراهم می‌کند. خداوند پس از بیان برخی کاستی‌ها و ضعف‌های روی داده در جنگ احد، خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران، ۱۵۹).

در فرایند مشورت، مزایای متعددی نهفته است؛ از بهره‌گیری از خرد جمعی و مشارکت دادن نیروها در تصمیم‌سازی گرفته، تا شکوفایی استعدادها، انتخاب بهترین راهکار و ایجاد انگیزه برای اجرای مصوبات. علاوه بر این، مشورت نه تنها با قاطعیت مدیریتی در تضاد نیست، بلکه خود عاملی برای تصمیم‌سازی دقیق‌تر و پشتوانه‌ای برای اجرای بهتر آن است.

شریف لاهیجی ذیل آیه مشورت می‌نویسد:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»: و مشورت نما با ایشان در کارهای خود یا درخصوص کار حرب. اگرچه آن حضرت در تدبیر امور از همه پیش بود؛ اما امر به مشاورت یا از جهت خوشحال شدن اصحاب است یا به واسطه آنکه این سنت حسنه مشورت در امت آن حضرت باقی بماند و بدون مشورت کاری نکنند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۶).

امام علی (علیه السلام) در روایتی در این زمینه می‌فرماید: «قَالَ (عليه السلام) مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمَا. الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ. (خَاطَرٌ بِنَفْسِهِ) مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ: هرکس خودرأی باشد نابود است و هرکس با مردان مشورت کند شریک عقل آن‌ها گردد. نظر خواستن عین هدایت است و هرکس خود را از نظر دیگران بی‌نیاز ببیند به مخاطره می‌افتد» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۰).

در این روایت، حضرت خودرأیی را نکوهش می‌کند و آن را موجب نابودی انسان می‌داند. در ادامه، به اهمیت مشورت اشاره می‌کند و می‌فرماید که اگر انسان با دیگری مشورت کند، گویی در عقل او شریک شده است. این تعبیر، بیانگر اهمیت و جایگاه مشورت در تصمیم‌گیری است.

در روایت دیگری از رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده که به امام علی (علیه السلام) سفارش می‌کند: «يَا عَلِيُّ، لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَلَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَلَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا؛ ای علی، با ترسوها مشورت نکن زیرا آن‌ها راه خروج را برایت تنگ خواهند کرد و با بخیل هم مشورت نکن [چون] بخیل نیز تو را از مقصود باز می‌دارد و با حریص هم مشورت نکن که او تو را به حرص وامی‌دارد» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۵).

در این روایت، حضرت به اهمیت مشورت کردن اشاره می‌کند و از مشورت کردن با چند گروه نهی می‌کند. بنابراین برای رسیدن به پیشرفت جامعه، لازم است که مشورت انجام پذیرد؛ ولی مشورت با چند گروه نباید صورت بپذیرد؛ زیرا مانع پیشرفت جامعه می‌شود. خداوند متعال در آیه دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند» (شوری، ۳۸).

در این آیه، خداوند متعال به بیان صفات مؤمنان می‌پردازد و یکی از ویژگی‌های آنان را مشورت کردن با یکدیگر در امور مختلف معرفی می‌کند؛ همچنین می‌توان بر ضرورت بهره‌گیری از دیدگاه

افراد مؤمن و دلسوز تأکید کرد؛ افرادی که خیر و صلاح جامعه را در نظر دارند و می‌توانند راهکارهای مناسب‌تری ارائه دهند.

طبرسی ذیل این آیه این‌گونه بیان می‌کند:

گفته می‌شود: این موضوع میان ایشان به شوری گذاشته شده است، هنگامی که پیرامون آن با یکدیگر به مشورت پردازند، شوری بر وزن «فعلی» از مشاوره است، و آن عبارت است از گفت‌وگو پیرامون موضوعی تا حق ظاهر گردد، مؤمنین هیچ‌گاه در کارهای خود تک‌روی نمی‌کنند و با دیگران هم مشورت می‌کنند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۰).

در روایت دیگری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرُّشْدِ؛ هرکس [در کارهایش] با کسی مشورت کند، به رشد و صلاح هدایت می‌شود» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸۴).

در این روایت، حضرت به‌صراحت به نتیجه مشورت اشاره می‌کند که این امر موجب رسیدن به رشد و هدایت می‌شود. مراد از رشد در اینجا پیشرفت است. رهبر انقلاب درباره ضرورت مشورت در نظام، چنین بیان می‌کند:

در آن مورد جلسات سه قوه بایستی یک هماهنگی خوبی [بشود]؛ منتها توجه بکنید که جوری حرکت نشود که وظایف ذاتی قوای دیگر مورد غفلت قرار بگیرد. بله، خب جنگ، فرمانده می‌خواهد - ما هم که یک مقدار مختصری در جنگ بودیم می‌دانیم - منتها فرمانده شور ستادی می‌کند؛ یعنی هیچ‌وقت هیچ فرماندهی نیست که بدون شور ستادی همین‌طور بگوید «آقا برویم» و دنبالش راه بیفتند؛ نه، بالاخره ستاد دارند، می‌نشینند بحث می‌کنند، شور ستادی می‌کنند و کار می‌کنند، و گاهی اوقات می‌شود که نظر فرمانده با این مشورتی که با افراد ستاد می‌کند، به کلی عوض می‌شود؛ یعنی جور دیگری می‌شود؛ یعنی چیزهایی هست که جزء سنن طبیعی و معمولی رفتارهای جمعی است. این‌ها باید رعایت بشود؛ یکی‌اش همین است که مشورت کنیم، فکر کنیم، حقوق افراد گوناگون را در نظر بگیریم و البته «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» هم دنبالش هست که باید آن را هم انجام بدهیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷).

در این سخن، ایشان به لزوم مشورت نمودن قوای سه‌گانه با یکدیگر اشاره می‌کند که لازمه حکمرانی اسلامی است. در جای دیگری می‌فرماید:

اسلام در ضمن اینکه احکام الهی و اراده الهی را در هدایت و صلاح انسان‌ها دارای کمال تأثیر می‌داند، اراده انسان، حضور انسان و حضور آحاد مردم را هم در همه کارها پیش‌بینی کرده است. یک نمونه آن همین مسئله شورا است. خدای متعال در علائم مؤمنین می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»؛ کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند. البته مشورت، با شکل‌های مختلفی ممکن است انجام گیرد؛ این هم یک شکل از اشکال مشورت است. در داخل شهر و در داخل بخش، می‌نشینید و با هم مشورت می‌کنید؛ نقص‌های موجود و مشکلات موجود و آن چیزهایی را که مربوط به شوراهاست - البته ممکن است نقص‌هایی هم باشد که به وظایف شوراها مربوط نشود - رسیدگی و به آن‌ها عمل می‌کنید؛ مثل این است که سرتاسر پیکر ایران اسلامی بزرگ، با نبض خون تازه انقلابی و اسلامی می‌زند و حرکت می‌کند. مسئولان و شوراهای هر شهر و روستا برای رفع مشکلات مردم در همان شهر و روستا فکر می‌کنند. این خیلی فرصت خوبی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸).

بنابراین به‌وسیله مشورت می‌توان به حکمرانی اسلامی تمدنی دست پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر سیره نبوی و بیانات مقام معظم رهبری، به بررسی مؤلفه‌های اخلاق حکمرانی ناظر به امور دولت در تحقق تمدن نوین اسلامی پرداخت و به دو سؤال اصلی تحقیق پاسخ داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی اسلامی در سطح دولت مستلزم اجرای همه‌جانبه پنج مؤلفه کلیدی است:

۱. نگاه توحیدی در قانون‌گذاری: قوانین باید مبتنی بر ربوبیت تشریعی خداوند و با دوری از نگاه مادی‌گرایانه تدوین شوند.
۲. توجه ویژه به عدالت اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها: سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که تحقق عدالت اجتماعی در جامعه تضمین شود.
۳. شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری: لزوم وجود شفافیت برای اطلاع مردم از چگونگی رأی‌گیری و تصمیمات دولتی.
۴. مبارزه همه‌جانبه با فساد: به‌کارگیری رویکردی کامل و جامع در مبارزه با تمامی مصادیق فساد بدون چشم‌پوشی از موارد ظاهراً ناچیز.



۵. حکمرانی مبتنی بر خردورزی و هوشمندی: اتصاف کارگزاران به هوشمندی برای اتخاذ تصمیمات سنجیده در اداره امور.

در مجموع، اجرای این مؤلفه‌های اخلاقی در تمامی سطوح و زوایای حکومت، به‌ویژه در سطح دولت، ضرورتی اساسی برای تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی است و مسیر دستیابی به حکمرانی مطلوب را هموار می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۲. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، دفتر نشر کتاب.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۲۷)، کشف الاسرار، تهران، اسلامیه.
۴. حر عاملی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، وسائل الشیعة، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی.
۵. ردادی، محسن (۱۴۰۰)، «منش اعتمادساز کارگزاران دولت در تراز تمدن اسلامی براساس آموزه‌های نهج البلاغه»، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۴، شماره ۲.
۶. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب.
۷. سید بن طاووس (۱۴۰۰ق)، الطرایف، قم، خیام.
۸. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی‌عشری، تهران، میقات.
۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.



۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافه.
۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۷ق)، المحجة البيضاء، قم، جماعة المدرسين بقم.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الأصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. مجیدی، محمدرضا؛ سبزی کریم آبادی، یونس (۱۴۰۱)، «جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی تشکیلاتی و نقش آن در تمدن‌سازی، با نگاهی به مقوله تحزب»، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، شماره ۱.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مردم بوشهر، ۱۳۸۹/۰۴/۰۵.
۲۲. مقام معظم رهبری، بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.
۲۳. مقام معظم رهبری، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۰۱/۰۱.
۲۴. مقام معظم رهبری، بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۲۵. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۰۵/۲۲.
۲۶. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۰۴/۰۲.
۲۷. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۱/۰۶/۰۴.



۲۸. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۷/۰۴/۲۴.
۲۹. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۷/۰۶/۰۷.
۳۰. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۳.
۳۱. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹.
۳۲. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار فعالان بخش‌های اقتصادی کشور، ۱۳۹۰/۰۵/۲۶.
۳۳. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰.
۳۴. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان شوراهای اسلامی، ۱۳۷۸/۰۳/۰۴.
۳۵. مقام معظم رهبری، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰.
۳۶. مقام معظم رهبری، جلسه درس خارج فقه، ۳۰ / ۰۷ / ۱۳۹۷.
۳۷. مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
۳۸. مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی «امنیت اقتصادی»، ۱۳۷۹/۱۲/۲۰.
۳۹. مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۴/۰۴/۲۹.
۴۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی: <https://farsi.khamenei.ir>.